



۲۰۲۰/۰۱/۱۷



دوکتور م ، عثمان تره کی

فصلی از تاریخ مبارزات سیاسی پوهنتون کابل

بمناسبت یاد بود از سومین سال درگذشت پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ (رح)

**** * * * * ****

پوهنتون کابل در نیم قرن اخیر سهم برجسته در درگیری های سیاسی افغانستان داشته است. فعالیت سیاسی اهل پوهنتون قبل از تجاوز شوروی بیشتر بر محور مخالفت با نظام های حاکم می چرخید. بار اول پس از اشغال افغانستان توسط شوروی، پوهنتون به مرکز اعتراض و احتجاج روشنفکران علیه تجاوز خارجی تبدیل شد. اتحادیه استادان و معلمان از یک سو و جبهه آزادیخواهان افغانستان از سوی دیگر در ساختارهای صنفی و سیاسی اعتراض اهل پوهنتون و معارف را رهبری میکردند.

طی سالیان اخیر تقریباً نیمی از مؤسسين اتحادیه استادان و معلمان چشم از جهان پوشیده اند. به تازگی وفات دوکتور حسن کاکړ یکی از فعالین برجسته اتحادیه استادان و معلمان افغانستان و عضو جبهه آزادیخواهان این احتمال را خلق کرد که اگر خاطراً مبارزه پیچیده و پُر خطر اهل پوهنتون در دهه هشتاد بدسترس تحلیل گران تاریخ قرار نگیرد، تاریخچه مبارزات پوهنتونی فصلی کمبود خواهد داشت. از دوستانیکه با تقاضاهای مکرر خود به نویسنده انگیزه نوشتن سطری چند از فصل پر جنجال مبارزه پوهنتونی را که مستقیماً دخیل بودم، فراهم کرده اند سپاسگذارم.

حاکمیت شرایط پولیسی در محیط مبارزه ، گدودی های زندگی مهاجرت ، فاصله زیاد زمانی از وقوع حوادث گذشته یقیناً نوشته رویدست را بدون عیب نگذاشته است. امیدوارم دوستانی که در قضایا شامل بودند، به رفع خلأ ها کمک کنند.

امید است روزی فصول مختلف مبارزات صنفی و سیاسی پوهنتون در وثیقه واحدی گرد آوری شود. در حال و احوال فعلی افغانستان، انداختن لنگر به تاریخ مبارزات ضد استبداد و ضد اشغال خارجی اهل پوهنتون و معارف ازین لحاظ نیز واجد اهمیت است که فاصله زیاد میان مکتب و مدرسه موجب شده است که اسلامیت ها افتخار جهاد و مبارزه ضد اشغال خارجی را منحصر به خود قیاس کنند .

* * *

مکت کوتاه به پیشینه مبارزات صنفی در پوهنتون کابل :

در دهه پنجاه و شصت در مناسبات بین المللی افغانستان انکشاف قابل ملاحظه رونما شد: به شمار سفارتخانه های خارجی افزود گردید و توأم با آن مبادلات کولتوری و توریزم (سیاحت) زمینه نقل و انتقال ارزش ها را در سطح وسیعی فراهم کرد. ایدیولوژی های بیگانه و نا آشنا با ساختار فکری مردم وارد افغانستان شد. پوهنتون کابل به مرکز تجمع مکتب های مختلف سیاسی و ایدیولوژیک تبدیل گردید.

پس از دهه پنجاه ظهور قشر متوسط رو به رشد و باسواد، افغانستان را کم و بیش در آستانه یک رنسانس فکری قرار داد. اما اداره حکومتی در شکل سنتی خود پاسخگوی ضرورت های فکری جوانان نبود: فقدان یک ایدیولوژی ملی زمینه گرایش جوانان پوهنتون را به مکتب های فکری و ارداتی مساعد ساخت.

در افغانستان پوهنتون کابل را میتوان بستر مبارزات سیاسی روشنفکران به حساب آورد. ایدیولوژی های چپ، راست و اعتدالی در همین جا لنگر انداخت و سپس در میان مردم و عوام الناس نفوذ کرد. قبل از آنکه مردم در مقابل همدیگر قرار بگیرند، نخستین برخورد میان ایدیولوگ های حزبی و تنظیمی در حریم پوهنتون به وقوع پیوست. نفوذ سیاست در بطن پوهنتون را به حق میتوان منشأ بسیاری نارامی ها و برخورد های سیاسی دهه پنجاه و بعد از آن قیاس کرد.

حکومت های وقت افغانستان ظرفیت دفع نفوذ جنجال های سیاسی و ایدیولوژیک را در پوهنتون ها نداشتند. ازین گذشته برای پُر ساختن خلأ فکری و ایدیولوژیک جوانان از طریق بستر سازی برای ظهور یک ایدیولوژی ملی ناتوان بودند.

در حالیکه نفوذ گروه های جنجال آفرین سیاسی، پوهنتون ها را از تحقق رسالت علمی منحرف میکرد، حکومت های وقت به عوض اتخاذ تدابیر وقابوی (اکمال خلأ فکری) به تقابل فزینی توسل میجستند. اتکا به شیوه قهر آمیز مدیریت بحران، اختلافات را به دشمنی تبدیل میکرد و آنرا از سطح آتشفشان به عمق آن میکشاند.

اولین اتحادیه صنفی محصلان پوهنتون در اپریل سال ۱۹۵۰م تاسیس شد. عناصر چپ که بعداً در حادثه آفرینی های بعدی نقش کلیدی داشتند، در رهبری اتحادیه شامل بودند. اتحادیه در طول هفت ماه فعالیت خود به سئیز خطابه های گروه های سیاسی بدل شد و متنگ ها و مظاهرات ضد حکومتی را سازمان داد. چون اتحادیه محصلان نتوانست از آزادی هائی که منشأ آن «رواداری» مقامات حکومتی بود با احتیاط لازم استفاده کند، منحل شد و سران آن زندانی گردیدند.

دومین اتحادیه محصلان در سال ۱۹۶۹ تاسیس گردید. در رأس آن ذبیح الله عصمتی وابسته به گروه صدای عوام قرار داشت. این زمانی بود که قانون اساسی جدید به تقلید از کشور های پیشرفته صنعتی فصلی را وقف ردیف بندی طولانی آزادی ها و حقوق مردم کرده بود بی آنکه زمینه های اجتماعی استفاده سالم از آنها را به محاسبه بکشد. یکی از دست آورد (!) های اتحادیه، مظاهرات دوامدار بر ضد قانون پوهنتون ها تا الغای آن با دست آویز ایجاد محدودیت به فعالیت سیاسی محصلین بود.

تا سال ۱۹۷۱ فعالیت های صنفی - سیاسی در پوهنتون در چوکات اتحادیه های محصلان محدود میشد. گسترش نفوذ حلقات سیاسی در پوهنتون ها از یک سو و استفاده از فضای باز دهه دیموکراسی (۱۹۶۴ - ۱۹۷۳) از جانب دیگر زمینه تاسیس اتحادیه استادان را فراهم کرد.

قانون اساسی ۱۹۶۴ از یک سو در ماده ۳۲ تشکیل احزاب و اتحادیه های صنفی را اجازه میداد، اما از سوی دیگر فقدان قوانین تشکیل احزاب و اتحادیه های صنفی در مسیر فعالیت قانونی گروه ها مانع ایجاد میکرد. در حالی که به تنهایی تکیه به حکم قانون اساسی برای آغاز فعالیت قانونی یک حزب کافی نبود، برخی گروه ها چون حزب دیموکراتیک خلق، اخوان المسلمین و سازمان مترقی و به روایت دیگری سازمان دیموکراتیک نوین (بعدها شعله جاوید) در بیرون مجوز قانونی صرفاً به اتکای حکم مربوط قانون اساسی عملاً به فعالیت آغاز کردند. حکومت های وقت در حالیکه به حضور و فعالیت جریان های سیاسی در سطح کشور به مثابه خطر بالقوه سیاسی نگاه میکردند، به تحرکات سیاسی و صنفی در درون مؤسسات تحصیلات عالی با اغماض و احتیاط برخورد مینمودند. برخورد نرم حکومت ها در رابطه به فعالیتهای صنفی استادان و محصلین پوهنتون موجب شد که بدنبال تأسیس اتحادیه محصلین، اتحادیه استادان پوهنتون کابل در سال ۱۹۷۱ به فعالیت آغاز کند. گروه های مختلف سیاسی بیرون پوهنتون که اجازه فعالیت رسمی در سطح کشور نداشتند، پوهنتون را به سنگر مبارزه بدل کردند و از اتحادیه استادان و محصلین به مثابه افزار پیشبرد مقاصد حزبی استفاده جویی نمودند. بهره برداری از استادان و محصلین توسط گروه های مختلف سیاسی بیرون پوهنتون به رشد فکری جوانان کمک نمود. اما پوهنتون را به مرکز زد و بندها و برخورد های سیاسی دنباله دار بدل کرد و رسالت علمی و اوبژکتیف آنرا سخت زیر سوال برد. در سال ۱۹۷۹ روی بستر قبلاً آماده شده سیاسی در پوهنتون یک گروه مخالف نظام حاکم جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق بنام «نهضت وحدت ملی» ظهور کرد. کدر های برجسته علمی پوهنتون از جمله داکتر سید عبدالله کاظم، داکتر عزیز لودین، در نهضت شامل بودند. این گروه مجال زیادی برای مخالفت با نظام بدست نیاورد. برخی سران گروه زندانی گردیدند. شماری به بیرون کشور فرار کردند. زندانیان در آستانه تهاجم شوروی، احراز قدرت توسط جناح پرچم و آغاز صفحه نو در برخورد با مخالفین سیاسی از حبس رها شدند. تا اینجا صحبت صبغه مقدماتی داشت. توضیح جزئیات مبارزات سیاسی پوهنتونی دهه پنجاه و دهه هفتاد را به کسانی میگذاریم که مستقیماً طرف بودند.

قیام پوهنتون علیه اشغال شوروی :

تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان را با لشکر کشی های خارجی قبل و بعد از آن انگیزه ایدیولوژیک (صدر انقلاب) متفاوت میسازد: شوروی افغانستان را جز حوزه نفوذ کامپ سوسیالیست و حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را حزب برادر و حمایت از آنرا وظیفه بین المللی تلقی میکرد. بنا استفاده از مؤسسات تعلیمی به قصد تربیت و پرورش انقلابیون رسالتمند در صدر اجندای کاری حکومت شوروی قرار داشت.

روس ها برای اكمال اشغال افغانستان به تسلط ایدیولوژیک بر مؤسسات تحصیلات عالی از جمله پوهنتون ها به مثابه مراکز تولید ایدیولوگ های انقلاب اهمیت به سزائی قایل بودند. پاکستان در آن هنگام به زعم قدرت اشغالگر به مرکز صدور ضد انقلاب تبدیل شده بود. روس ها تبلیغ میکردند که منسوبین پوهنتون یعنی اهل دانش در افغانستان در بست در موضع دفاع از انقلاب قرار دارد. صرفاً مشتکی از عناصر اجیر امپریالیست و بیخبر از فضیلت انقلاب از جمله دهقانان، کوچی ها و چوپانان بیسواد، بالوسیله پاکستان علیه نظام انقلابی به جنگ تحریک میشوند. شوروی

ها با این طرز برداشت غلط از واقعیت ها در برابر ظهور مخالفت اهل پوهنتون با نظام که به آن «مخالفت شعوری» می‌گفتند، سخت حساسیت داشتند.

قشون شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ وارد افغانستان شد. صرف نظر از اشغال کشور، روس‌ها در تعامل با پوهنتون، دست به زیاده‌روی‌های زدن که انجام بیطرفانه و علمی وظایف اکادمیک را تهدید میکرد. آهنگ رشد ضابطه‌های اکادمیک را با الزامات ایدیولوژیک مختل می‌ساخت و مسئولیت و امنیت استادان را در معرض سوال قرار میداد: تأسیس کمیته‌های حزبی در پوهنتون‌ها، سرازیر شدن مشاورین استخباراتی روسی به قصد تدریس، مداخله در نصاب درسی به قصد دادن رنگ انقلابی (!) به آن، قرائت نو و انقلابی! از تاریخ معاصر افغانستان که استقلال کشور در گرو حسن همجواری شوروی قیاس میشد، همه موجب برانگیختن حساسیت در میان هیأت اکادمیک گردید.

اعتراض از طریق اعلام تحریم دروس :

جا به جایی قطعه کوماندوی روسی در حریم پوهنتون به آتش هیجانات خفته تحرک بخشید. زمینه برای یک قیام عمومی اهل پوهنتون و معارف که مرکز آن میباید پوهنتون میبود مساعد شده بود. چار ماه پس از لشکر کشی شوروی، در اپریل سال ۱۹۸۰ شماری از استادان پوهنخی حقوق در یک مجلس خصوصی اراده کردند تا در برابر تجاوز به حریم پوهنتون از طریق تحریم دروس و تشویق محصلان به تظاهرات، با احتیاط لازم عکس العمل نشان بدهند.

بعد از نشست و برخاست‌های طولانی قرار به این شد که علی‌الرغم خطرات احتمالی، به عنوان اعتراض به مداخله ایدیولوژیک، استخباراتی و پولیسی شوروی و پایدو‌های افغانی در پوهنتون‌ها، دروس تحریم و شاگردان به سازماندهی تظاهرات تشویق شوند.

این فیصله جسورانه مظهر عشق به وظیفه و ارزش‌های اکادمیک بود. اما پهلوی ماجراجویانه نیز داشت: اقدام به تحریم دروس در شرایطی عملی میشد که قبلاً در طول استقرار نظام کمونیست در افغانستان، ۳۵ تن از استادان مخالف (از جمله دو تن از پوهنخی حقوق: محمد عارف و نجیب الله) اعدام شدند. ده‌ها تن زندانی و یا مجبور به فرار از کشور گردیدند.

تفاهم وسیع در رابطه به تحریم دروس میان استادان، زمینه ذهنی ایجاد یک تشکل صنفی و سپس سیاسی را علیه تجاوز شوروی به کشور فراهم آورد. روی این موضوع بعداً صحبت میکنیم. عجالتاً به چگونگی آغاز تحریم دروس میپردازیم:

دوکتور عطا محمد نورزایی در نامه‌ای که در ماه مارچ سال ۱۹۹۹ از آلمان به آدرس اینجانب فرستاده است، موضعگیری استادان پوهنخی حقوق را در رابطه به اتخاذ فیصله تحریم در مجلسی که به همین موضوع اختصاص یافته بود چنین بیان میکند:

موافقین تحریم دروس: دوکتور محمد عثمان تره کی، محبوبه حقوقمل، دوکتور محمد قاسم فاضلی، دوکتور عطا محمد نورزایی، دوکتور رحمت ربی زیرکیار، دوکتور محمد طاهر هاشمی، فضل ربی پژواک، محمد فهیم شیرزی، محمد گل عتیقی.

مخالفین تحریم : محمد سمیع روشنگر ، محمد داود پنجشیری ، محمد ودیر صافی ، محمد سلیم مجاز ، محمد ولی یوسفی ، محمد اکبر خرد، محمد ظاهر بخشی. به استثنای اخیر الذکر، مخالفین تحریم به جناح های خلق و پرچم منسوب بودند و یا در موقف سمپتایزر قرار داشتند. آنها از دوام اشغال پستی بانی میکردند. اعلام تحریم فرصتی میسر ساخت تا روابط پیشینه طولانی و مخفی برخی استادان با دو جناح حزب دیموکراتیک خلق ، افشا شود.

عناصر متردد دارای موضع متحول اقتضایی : محمد موسی معروفی ، محمد انور ارغندیوال ، گلرحمن قاضی ، محمد یونس باذل ، غلام محی الدین دریز ، محمد نعیم نزیهی ، محمد آصف ذهین و اسدالله راند. از کته گوری سوم استادان حقوق شماری بعداً با حکومت محصول تجاوز همکار گردیدند. از جمله محمد انور ارغندیوال (معاون صدراعظم) ، غلام محی الدین دریز (وزیر عدلیه) ، ودیر صافی (وزیر هوانوردی) ، محمد نعیم نزیهی (رئیس پوهنئی حقوق) به پست های دولتی گماشته شدند .

اعلام تحریم دروس توسط یک کمیته کاری از مجرای شبکه های ارتباطی در سراسر پوهنتون پخش شد. فردای اعلام تحریم پنجاه فیصد جریان دروس در پوهنئی حقوق به تعلیق افتاد. اعتصاب پوهنئی حقوق ۴۸ ساعت ادامه یافت و به سرعت در حال گسترش بود . محصلان پوهنئی انجیری که با پوهنتون امریکایی توأمیت داشت بیش از دیگران شور و هیجان نشان میداد. محصلان در برابر ادیتوریم پوهنتون اجتماع بزرگی بر پا کردند و ضمن دادن شعار های ضد حکومتی آهنگ رفتن به شهر نمودند. کوماندوی ضد شورش که قبلاً در محوطه پوهنتون جا به جا شده بود راهای خروجی را بست و شمار کثیر از مظاهره چپان را توقیف کرد.

در وقعه چهل و هشت ساعتی که اعتصاب در پوهنئی حقوق جریان داشت و زمینه های دوام آن در پوهنئی های ادبیات ، علوم اجتماعی ، اقتصاد، طب ، فارمسی و غیره در حال آماده شدن بود، دوکتور سید احمد عضو حزب پرچم و منشی کمیته حزبی پوهنتون کابل در رأس هیأت دولتی و حزبی به دستور مشاورین روسی پوهنتون ، استادان پوهنئی حقوق را با سراسیمگی طی مجلسی دیدن کرد. مجلس در اطاق رئیس پوهنئی دایر شد. پس از چندین ساعت مناقشه و تو بگو و مه بگو سید احمد استادان مخالف را با تهدید چنین مخاطب ساخت : « هرگاه برخورد مسالمت آمیز به نتیجه مطلوب نرسد، حزب از بکارگرفتن شدت عمل دریغ نخواهد کرد... » .

اعتصاب استادان و محصلین به خاد انگیزه داد تا شبکه های استخباراتی را در پوهنتون زیر پوشش استاد، محصل و مشاور تقویت کند. کمیته های حزبی به مراکز جاسوسی بدل شده بودند. جاسوسان خاد و که ، ژی ، بی در لباس اعضای سازمان اولیه و مشاور چون مور و ملخ در کنج و کنار پوهنتون در حال خزیدن بودند. ترس ، وحشت و دهشت فضا را مختنق ساخته بود. خوب به خاطر دارم که در جلسات درون پوهنئی قبل از کشودن زبان ، چشم ها همیشه به سقف اطاق دوخته میشد تا آله استراق صوت تعبیه نشده باشد. حین اتمام درس و حرکت جانب منزل سینه موتر های شخصی از نظر گذشتانده میشد تا بمی جاه سازی نشده باشد.

برخورد خشن به اعتصاب درسی از جانب حکومت و فضای مختنق استخباراتی اراده استوار استادان را در دوام مبارزه مختل نساخت. در حالیکه اقدام به تحریم دروس علنی بود، موج توقیف ها استادان را به توسل به فعالیت نیمه مخفی ضد حکومت واداشت. حرکتی که صنفی آغاز شده بود به سرعت مسیر سیاسی شدن را می پیمود.

تشکیل اتحادیه استادان و معلمان افغانستان :

اصول اساسی ۱۹۸۱ حکومت جناح پرچم در ماده ۲۹ خود حق تشکیل اتحادیه های صنفی را به شرط تأیید نظام حکومتی رسماً اعلام کرد. به تاسی ازین حکم اتحادیه های رنگارنگی از نویسندگان ، حقوقدانان ، هنرمندان ، خبازان ، دلاکان ، ندافان و غیره آغاز به فعالیت کردند. اما نظام حاکم در برابر تشکیل اتحادیه استادان به شدت حساسیت نشان میداد. دولت حتی به خود اجازه نداد تا ابتکار تشکیل اتحادیه استادان را بدست بگیرد. چه مطمئن نبود که بالای فعالیت اتحادیه کنترل قائم نموده بتواند.

تحریم دروس در پوهنځی حقوق، تظاهرات و متنگهای خود جوش را در سراسر پوهنتون بدنبال داشت. برخی استادان زمینه های بالقوه سازماندهی یک حرکت صنفی را واره دار قیاس کردند. آنگاه در صدد تشکیل یک اتحادیه شدیم. شماری از استادان در آغاز کار تشکیل اتحادیه علی الرغم مخالفت اصولی سیاسی با مواضع حزب حاکم نمیخواستند از یک موضع ماجراجویانه خطر تقابل با حکومت را متحمل شوند. بناً با استفاده از امکان قانونی ایکه ماده ۲۹ اصول اساسی فراهم کرده بود صرفاً در تلاش تشکیل یک اتحادیه صنفی بودند. تشکیل اتحادیه دور از گرایش های سیاسی و ظاهراً بی خطر جاذبه زیادی برای گرد آوردن بیشترین استادان داشت. دلایل زیادی برای صنفی بودن حرکت فراهم شده بود. از جمله :

-- دخول شاگردان جدید الشمول صنوف پائینتر بکلوریا در پوهنتون بدون سپری نمودن امتحان کانکور به سفارش حلقات حزبی و حکومتی.

-- شمول اشخاص با نفوذ بخصوص مشاورین روسی (در واقع وابسته به استخبارات) در کدر تدریسی خارج مقررات نافذ.

-- اعطای امتیازات اکادمیک (بورس ، ترفیع علمی ...) بر مبنای باور سیاسی.

-- فقدان آزادی و مصئونیت در ساحه تدریس. از همین رو فرار کتلوی استادان به خارج کشور.

قرار بود اتحادیه در شروع فعالیت ، زیادترو روی یک موضوع حاد و برجسته یعنی فزار مغز ها لنگر بیاندازد : در آستانه استقرار حکومت حزب دیموکراتیک و بعداً تجاوز نظامی شوروی فرار جمعی استادان به خارج افغانستان بیک فاجعه جبران ناپذیر فرهنگی بدل شده بود . مؤسسین اتحادیه تصور میکردند که با اعطای اطمینان در دفاع از منافع صنفی استادان اگر نتوانند جلو فرار رو به تزاید آنها را بگیرند، لاقلاً خواهند توانست آهنگ آنرا بطی بسازند. حکومت و جناح حاکم پرچم که تحرکات پوهنتون را از زیرچشم تحت کنترل داشت ، به اینکه فعالیت اتحادیه استادان در حدود مدعیات صنفی باقی بماند و گروه های سیاسی درون و بیرون پوهنتون دران رخنه نکند بی باور بودند. زیاده ترین نگرانی حکومت و مشاورین روسی از ناحیه نفوذ فعالین شعله جاوید در ساختار اتحادیه بود.

در نیمه اول سال ۱۹۸۰ استادانی که مصمم به دوام مبارزه بودند طی یک مجلس مخفی در آغاز در محوطه پوهنځی حقوق و سپس در منازل شخصی استادان تهداب یک اتحادیه صنفی را زیر نام « اتحادیه استادان و معلمان افغانستان » گذاشتند. چندی بعد تهداب یک تشکل سیاسی بنام « جبهه آزادیخواهان افغانستان » گذاشته شد. نویسنده این سطور موظف به تسوید اساسنامه های مربوط گردید.

قبل از آنکه اساسنامه مراحل نهایی تصویب خود را تا دایر شدن کانگره که مخفی پیشبینی شده بود طی کند، فضل ربی پژواک که در دهه ۶۰ سمت ریاست اتحادیه صنفی را داشت ، به شیوه سمبولیک موقتاً تازمان دایر شدن مجلس

عمومی به مدیریت حرکت گماشته شد. تعیین پژواک به مدیریت اتحادیه به دلیل رابطه رسمی برخی اعضای خانواده وی با نظام حکومتی با کار بعداً مخفی اتحادیه سازگار نبود. کشانیدن وی به بالا به زعم برخی استادان روی این منطق استوار بود که نفوذ خانواده پژواک از جمله نعمت الله پژواک (وزیر مشاور و بعداً معاون صدراعظم) در درون حکومت و حزب میتواند ضمانتی برای تأمین مسئولیت فعالیت اتحادیه باشد. این گمان وقتی بی بنیاد ثابت شد که بعداً به استثنای پژواک برخی اعضای برجسته اتحادیه زندانی شدند. گویا ارتباط غیر مستقیم با حکومت صرفاً برای پژواک مسئولیت بخشید.

پایه متزلزل و مشکوک سیاسی پژواک و نقش سمبولیک وی عملاً مسئولیت اتحادیه و بعداً جبهه آزادیخواهان را بدوش نویسنده گذاشت. بعداً در جریان توقیف و تحقیق مستنطقین و زندانبانان از همین منظر بمن نگاه میکردند (توضیح در اخیر بحث).

اشخاص ذیل اعضای مؤسس اتحادیه بودند : عطا محمد نورزایی ، رحمت ربی زیرکیار ، محمد طاهر هاشمی ، فضل ربی پژواک و محمد عثمان تره کی.

اعضای مؤسس موظف شدند در چوکات اساسنامه با استادان سائر پوهنخی ها در تماس شوند.

من از طریق یک تن از صنفی های دوران مکتب یعنی محترم توریالی اچکزی (استاد در پوهنخی علوم اجتماعی) که شخص مورد اعتماد بود با استاد دیگر همین پوهنخی یعنی مرحوم دوکتور حسن کاکر آشنا شدم. مرحوم کاکر، دوکتور هاشمیان را بمن معرفی کرد. روابط به سرعت در یک بافت شبکوی مخفی شکل میگرفت .

بد نیست نحوه این ملاقات مهم و سرنوشت ساز را که فعالیت های بعدی صنفی و بعداً سیاسی فعالین را متأثر ساخت از زبان دوکتور هاشمیان بشنویم : « ... من استاد عثمان تره کی را در دهلیزها و محافل پوهنتونی دیده و به ارتباط او چیز هائی در رابطه به مبارزه مخفی شنیده بودم. اما از نزدیک صحبت نکرده بودیم. این دیدن اول ما بود. محل و موقعیت اپارتمان مسکونی تره کی و موبل و اثاثیه آن نمودار این واقعیت بود که دوکتور عثمان تره کی به مشکلات اقتصادی مواجه بوده است.

اگرچه دیدار اول بود، اما صحبت ها از همان دقایق اول صمیمانه و از خودمانی شروع شد و معلوم میشد که معرفی گیایی فضای اعتماد و اطمینان را فراهم آورده است. من در بین سه نفر مسن تر بودم. ولی استاد دوکتور تره کی که جوانترین ما بود تجربه طولانی مبارزه سیاسی در پس منظر و زمام صحبت به شکل راهنمایی در مبارزه را بدست داشت ... » . (آئینه افغانستان - ش. ۱۳ - اپریل ۱۹۹۱) .

با هر دو استار روی تقسیم وظائف تبادل نظر شد. به دوکتور هاشمیان با ملاحظه آشنائی کافی به زبان انگلیسی و دری ، وظیفه ترجمه شبنامه های پشتو و دری به انگلیسی و رسانیدن آنها به مؤسسات خارجی سپرده شد .

دوکتور هاشمیان شور و شوق زیادی برای دوام مبارزه داشت. پرکار ، دینامیک ، یکدنده و تسلیم ناپذیر بود. چنان معلوم میشد که برای مبارزه بزرگی که خود را آماده کرده بود، جغرافیای سیاسی افغانستان را تنگ میدید. بنا به مجرد احساس خطر توقیف استادان پوهنتون، فرار را بر قرار ترجیح داد و در بیرون کشور عقب مجله آئینه افغانستان سنگر گرفت.

دوکتور کاکر که با دقت انکشاف اوضاع را دنبال میکرد توزیع شبنامه ها را بعهدہ گرفت. وی هیجان زده و در عین حال مصمم بود. حضور لشکر شوروی را در کشور توهین به مقدسات قیاس میکرد. برداشت دقیقی از خطر یکہ دوام مبارزہ بدنبال داشت، نداشت.

اتحادیہ تحت شرایط اختناق بکار خود ادامه داد و برای ارزیابی پشتوانہ صنفی خود منطبق بہ اساسنامہ، در صدد جمع آوری حق الشمول برآمد: استقبال استادان غیر منتظرہ و امیدوار کننده بود. در مدت کوتائی با وجود خطر ناشی از حملہ خاد صد ها تن حمایت خود را از مرام اتحادیہ اعلام کردند. تعدادی ازین استادان کہ در حلقہ اولی نزدیک بہ کمیته مؤسس قرار گرفتند عبارت بودند از: دوکتور سید خلیل الله ہاشمیان (پوہنخی ادبیات)، دوکتور حسن کاکر و توریالی اچکزی (پوہنخی علوم اجتماعی)، دوکتور حقایقی (پوہنخی اقتصاد)، دوکتور سید شریف شرف، زمری (پوہنخی و ترنری) و دوکتور غلام غوث (پوہنخی فارسی). ہریک این استادان با حلقات دیگری در ارتباط بودند کہ امید میروود روزی لیست مکمل آنرا در اختیار داشته باشیم.

اتحادیہ در حدود یک ونیم سال عمر کرد. بعداً در زندان ضمن تحقیق معلوم گردید کہ بہ موازات سرعت جلب استادان بہ اتحادیہ، خاد فعالیت آنرا از همان آغاز کار زیر نظارت داشت. اما ترجیح میداد تا بر یک اتحادیہ دارای قاعدہ وسیع کہ دران شمار زیاد مخالفین گرد آمدہ باشند حملہ کند تا یک اتحادیہ نو تأسیس و ضعیف و مواخذہ استادان بہ انتظار تورم تشکیل و فعالیت آن بہ تعویق افتاد.

در یک فرصتی کہ اتحادیہ در اوج اعتبار خود قرار داشت توسط شبکہ استخبارات پوہنتون این شایعہ پخش شد کہ ابتکار تشکیل اتحادیہ را حکومت بدست دارد. این شایعہ انگیزہ گرایش محافظہ کار ترین اشخاص بہ اتحادیہ شد و آہنگ جلب و جذب آنرا سرعت بخشید.

ہمزمان با آغاز فعالیت اتحادیہ استادان و معلمین افغانستان، اتحادیہ دیگری بنام « اتحادیہ استادان و محصلین استقلال طلب » از طریق نشر یک جریدہ مخفی زیر عنوان « دانش » اظہار موجودیت کرد. این اتحادیہ از بیرون پوہنتون بالوسیلہ « جبهہ مبارزین مجاہد افغانستان » رہبری میگردید. جلب و جذب آن بیشتر در سطح محصلان بود. نفوذ چندانی در حلقہ استادان نداشت. قرار بہ این شد کہ بہ منظور تدارک موقعیت نیرومند دوام مبارزہ ہر دو اتحادیہ باہم مدغم شوند. آنگاہ مذاکراتی از طرف اینجانب با مسئول یکی از حلقات مخفی اتحادیہ آغاز یافت. این شخص خود را حسین باور استاد پوہنخی زراعت پوہنتون کابل معرفی کرد (؟!) کہ با چند شمارہ از جریدہ دانش بہ منزل ما آمد. ادبیات سیاسی مورد استفادہ در جریدہ دانش چپی بود. چون اتحادیہ مربوط ما قصد جمع آوری مخالفین تجاوز شوروی اعم از چپ، راست و اعتدالی را در یک مرکز واحد داشت، بنأ موضع چپ گروہ متقاضی اتحاد با اتحادیہ منسوب بہ ما، مانع آغاز مذاکرات نشد. چندین جلسہ با نمایندہ « اتحادیہ استقلال طلب » پیرامون چگونگی انتلاف و اتحاد دو اتحادیہ تنظیم شد. من موضوع را با کمیته مؤسس اتحادیہ مربوط خود در میان گذاشتم. چنان فیصلہ شد کہ اتحادیہ استادان و معلمین افغانستان ہمکاری را با «اتحادیہ استقلال طلب» از طریق سہمگیری در پخش جریدہ دانش (اورگان نشراتی اتحادیہ استقلال طلب) آغاز کند. البتہ درین امر میباید بیشتر محصلان بکار گماشتہ شوند. بالمقابل متصدیان جریدہ آمادگی نشان دادند کہ تا زمان دسترسی اتحادیہ استادان و معلمین بیک نشریہ مستقل، نظریات استادان منسوب بہ اتحادیہ در مطبوعات مخفی و از جملہ جریدہ دانش منعکس شود. اینجانب بہ

سوالات یکی از مسئولین جریده دانش که خود را سید حفیظ معرفی کرد در چوکات یک مصاحبه پاسخ گفتم. مصاحبه تحت عنوان « اثرات تجاوز شوروی در ساحه فرهنگ ملی » در شماره سوم جریده دانش به چاپ رسید.

عواملی چند ادامه همکاری نزدیک را میان دو اتحادیه با دشواری مواجه ساخت. از جمله:

- اتحادیه استادان و محصلین استقلال طلب قصد داشت تا از قوت اتحادیه معلمین برای پیشبرد مقاصد سیاسی مرکز قومانده خود که در بیرون پوهنتون موقعیت داشت بهره برداری کند. به موضعگیری های صنفی اتحادیه (البته در آغاز) رنگ سیاسی و عقیدوی ببخشد.

- نماینده ارتباطی اتحادیه استقلال طلب حاضر نشد اشخاص ذیصلاح و مسئول تر گروه خود را برای ادامه مذاکرات جدی معرفی کند.

بهر حال! در پوهنتون های افغانستان قبل از تجاوز شوروی، اتحادیه های صنفی اعم از استادان یا محصلین در تقابل و تعامل با نظام های حاکم قرار داشتند. اتحادیه استادان و معلمین افغانستان نخستین تشکل صنفی پوهنتونی علیه تهاجم قشون یک کشور خارجی به دامن وطن و حریم پوهنتون قیاس میشود.

اتحادیه در طول فعالیت خود به شاگردان این ذهنیت را القاح کرد که هستی مادی و معنوی کشور را خطر نابودی تهدید میکند. از طریق پخش صد ها شبنامه به جنگ مخفی با ضابطه های ایدیولوژیک که به قصد آلوده گردانیدن ارزش های علمی و اکادمیک بر پوهنتون تحمیل شده بود، برآمد. اولین شبنامه اتحادیه که بقلم نویسنده انشأ شده بود « درسی از تاریخ » عنوان داشت. این شبنامه به کمیت وسیعی در کابل و برخی ولایات توزیع و پخش شد. در خارج کشور در مطبوعات خارجی و نشرات جهادی به السنه مختلف ترجمه و منعکس گردید.

ارتباط مطبوعاتی و تبلیغاتی از مجرای پخش شبنامه ها به کشور های خارجی بعداً استادان محبوس را زیر پوشش مصئونیتی قرار داد و آنها را از خطر اعدام نجات بخشید.

در ذیل تقدیم یگانه شبنامه ای که در دسترس قرار داشت. من قبل از رفتن به زندان اوراق شبنامه ها را در صحن حویلی یکی از اقارب دفن کرده بودم. خروج از زندان و اضطراب فرار از معرکه مجال آنرا میسر نساخت که به سراغ اوراق مدفون بروم. امید است دوستان دخیل در مقاومت ضد تجاوز شوروی روزی کلکسیون تراکت ها را تکمیل کنند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 د افغانستان د آزادۍ غوښتونکو ډله
 جبهه آزاديخواهان افغانستان
 د اسلامي انقلاب لارښوونکي

۱. د رعایت شرافتونه د اصول سلامتیمیز مبارزه سیاسي با اکتفا به اراده قدرت خلاصه وچ داراره مردم به خدمت ارباب ذیل ښکاره.
 ۲. عیسوی داراره اصل سیاسي به بحران موجوده کښود.
 ۳. اعاده د تأمین استقلال سیاسي کښور از طریق سازمان دمی یکت مبارزه مؤثر و گسترده به مقصد براندازی نظامی حکومت کابل و قطع ماتحتات خارجی.
 ۴. ایجاد نظام به منظور تهیه شرایط امکانات لازم برای بنیان گذاری یکت حکومت اسلامی و ملی بر مبنای اراده مردم و مرکب از عناصر ملی و غیر وابسته.
 ۵. حکومت موقت عیناً وظایف حاصلاتی را به عهده خواهد داشت.
 ۶. سازمانی مجرد معنوف جمیع به منظور اسحاق و استحکام مبادرات و نفوذ حکومت کابل.
 ۷. جلب همکاری و تشریک مساهل همه اقشار و طبقات. اقوام و ملیت های کښور به منظور یکپارچگی جواد و تقویت بنیان وحدت ملی.
 ۸. جلب همکاری و تشریک مساهل و تمس با دول متحدیه به منظور جلب همکاری مدون قید و شرط و توضیح سیاست صلح جویانه افغانستان منکلی به احترام به مشور سازمان ملل متحد و تقویت سیاست بی طرفی قوت و فعال در راه تأمین صلح در منطقه و جهان.
 ۹. طرح دمی برپایه براندازی اقتصادی. اجتماعی و رفاهانی به منظور بازسازی و عمران مجدد کښور.
 ۱۰. تسویه قانون اساسی و دعوت لویه وړیکو به منظور تصویب آن.
- حکومت انتقالی پس از سقوط حکومت کابل. اعلام انتخابات عمومی و با شعور حکومت منتخبی را برپا کونکړود. جبهه آزاديخواهان افغانستان با کما همی از رویکه در طول تاریخ قیام های ملی مردم دیر مسلمان با نیردکی زوال ناپذیر حفظ هویت ملی و پاسپان استقلال کښور پوره است. به این عقیده میباشند که افغانستان واحد توحدت حماس جویانیکت بوده و منقون میفرمائی آن به ضرورت حفظ استقلال. منافع ملی و جویگری از تصادم ابر قدرت و نیاز صلح در منطقه و جهان استوار است و لذا هر چه توسعه و پیشرفت یکت قدرت حاجی ښکاره نماند.
- جبهه آزاديخواهان افغانستان، مقتصد به اینکه هیچ راه ملی برای بحران افغانستان در سطح منطقه و جهان بدون استقرار حکومت قانونه دمی در کښور قابل قبول نیست. تلاش های محافل خارجی با

د حکومت لامل خوږی او تر کوما. اجتماع سیاسی د افغانستان و صف ملکی دای دپه یکت د منطقه حصول تمام لکلی شورې به افغانستان و جهت از غرب هجرات حاکمان است که دغه مشوریت سیاسی پوره دولت غا عین این تمام شده است.

با نظر اکیو جهت د شورې کښور استقلال و کمیت فی نور از دست داره و در طرفه د کت و جبهه برداری قوت ای هم ښکاره است.

با همس او کړه خط و کت حاکم جبهه با لکلی دای غایب به نیت کښور در دیکل ایران بهرین تمام شده و از ادار این وزارت بهرند سازمان و جرات هر صلح ملی غلط و کښور مردم و استقلال افغانستان سو جریزه.

با توجه با این امر که مبادرات و جبهه در مسلمان با در مسجون صلح آن به نیت دپه لکلی دپه دغه داین حالت سوب دادم حکومت کابل د خوږی مود بهرین امانت است. با نظر از این جهت این مسولیت کښور افغانستان دین مشرک کور این نیت و شعرا و کت چچ یکت که پد سبب بعضی کوهی دای دلسر به بعضی میگذارد و دای لکلی دپه جبهه ملحق با اساسات این بین اسلام به شان ملی مردم با همبسته نیست و لذا با نیت در خیر ترن رسم کښور.

د رعایت به منظور ښکاره دای غایب به استقلال سیاسی حاکمیت ای مسج کرده و بعضی د عدت ای نیت ای مبادرات سیاسی دای لکلی کښور کښور.

جبهه آزاديخواهان با همس لکله از عرض ملل در کت رعایت ای ملی قوه و دین این استقلال حاکمیت ملی تأسیس ای صلح و عدالت لکلی د لکلی دای حق امانی از طرفین براننده قاضی میاید تا یروا و امکانات خود را از بحران این نیت سیاسی بسیج و دهم کوهه دن با

را در زهیر با حضور یا غیاب نماینده حکومت دست نشاندنه به شدت تعجب می نماید و آن را بر سمیت نمی نشاند.

جبهه آزاديخواهان افغانستان! در کت اینکه حمایت شوروی از هجرات حاکم موجود منشا یکت بحران سیاسی در کښور کښورید و دادم آن به جان مردم. آزادی و تمامیت ارضی کښور با این صدمه میزند، از کله غافلگری کرده و سازمانها هم از جاحیلین و هجرتین بهر قشر طبقه قوم و جبهه که ارتباط داشته باشند دعوت می نماید تا برای سازمان دمی یکت جبهه و صلح به منظور اتحاد نظامی حکومت کمونیستی کابل، ثانی لکلی بست سیاسی کمونی و راهیابی سوبی وحدت ملی تریس تأمین آزادی و عدالت اجتماعی از بحران بنیان گذاری یکت حکومت اسلامی دمی در کښور و دافره بمقصد تأمین صلح در منطقه از طریق پرموش به معنوف جبهه آزاديخواهان که دوسادوش سایر سازمان راه آزادی برای وصول به هدف مشترک یکپارگی کند با ایاری نموده و در برابر صلح وطن و مردم به تعادلت نماند وطن پرستان، همس؛ نگذارید خوشحالی که برای حفظ و حصول استقلال افغانستان عزیزان خانه مشترک برده ایشما بختنازه شده است مجدد برود با مبارزه دمامار و تمدن پیش تا هر چه بریزد لعلی به ایفد خوشحالی پاک ارج بگذارید.

وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ

جبهه آزادیخواهان افغانستان :

همزمان با تأسیس اتحادیه صنفی برخی استادان پوهنخی حقوق ابتکار تشکیل یک گروه سیاسی را بنام « جبهه آزادیخواهان افغانستان » بدست گرفتند. این جبهه در نوع خود پس از تجاوز شوروی با اعتبار ترین تشکل سیاسی روشنفکران مکتبی ، پوهنتونی و بوروکرات های رانده شده از صف به اصطلاح انقلابات چپ و راست بود که علیه تجاوز یک کشور خارجی در سنگر جنگ تبلیغاتی موضع میگرفت. برخی از تحلیلگران سیاسی با یک خوشبینی نه چندان دور از واقعیت ، اعتراضات پوهنتونی را در ظهور حوادث بعدی از جمله حادثه سوم حوت در کابل و قیام ۲۴ حوت در هرات بی تأثیر نمیدانند. قابل یاد آوری است که یکی از موارد اتهام خائونالی به نویسنده اشتراک در کمیته تدارکاتی قیام سوم حوت در کابل بود (توضیح در اخیر بحث).

اعضای مؤسسان جبهه سیاستمداران حرفوی نبودند. آنها را جبر حوادث به عرصه سیاست کشانیده بود. اکثر از نشست و برخاست و تبادل نظر سیاسی ، به عنوان افزار روانی تطمیع عقده هائی کار میگرفتند که که تشنج اوضاع در داخل کشور خلق کرده بود.

جبهه چند هدف را تعقیب میکرد:

- دفع تجاوز شوروی.
 - تحکیم هویت ملی – سیاسی اعتدالیون در میان گروه های مقاومت مسلح.
 - ایفای نقش رابط میان گروه های مختلف مقاومت چپ ، راست و اعتدالی. به همین منظور اعضای جبهه موظف شدند تا با گروه های دیگر مخالف نظام تماس بگیرند. نویسنده با نماینده محاذ ملی (دوکتور شاهرخ گران – قوماندان محاذ سروبی) ، نماینده حزب افغان ملت (دوکتور محمد صدیق) ، ارتباطی حزب اسلامی (خواجه محمد موسی فریور) ، نماینده سازمان رهائی بخش مردم افغانستان یعنی ساما (سید حفیظ – بعداً در زندان با ما یکجا شد) تماس های مقدماتی گرفتم که زمینه خوب مفاهمات بعدی برای تقویت جبهه فراهم گردید.
 - دوکتور هاشمیان تماس های اولی را برای جلب حمایت از جبهه با شاغلو عبدالرحمن پژواک ، عتیق الله پژواک ، عبدالحی حبیبی و پوهاند سید شریف شرف (پوهنخی اقتصاد) برقرار کرده بود
- (مجله ائینه افغانستان - ش. ۳۱ - اگست ، سپتامبر ۱۹۹۳) .

بسیاری اعضای مؤسس اتحادیه استادان در عین حال مؤسسين جبهه بودند.

اشخاص ذیل که غالباً منفرد و در مواردی از یک گروه سیاسی نمایندگی میکردند، شامل شورای مؤسسان جبهه بودند : پوهاند فضل ربی پژواک، دوکتور محمد عثمان تره کی، دوکتور رحمت ربی زیرکیار، دوکتور عطا محمد نورزایی، دوکتور محمد طاهر هاشمی ، دوکتور عزیزاله لودین (عضو نهضت وحدت ملی)، دوکتور محمد هاشم صاعد.

دوکتور صاعد پس از دومین جلسه کدر مؤسسان ، به این دلیل از ادامه حضور معذرت خواست که دوام مبارزه را در داخل کشور در شرایط نفوذ روزافزون استخبارات رژیم در زوایای مختلف پناهگا های مخالفین ، دور از احتیاط کاری و مال اندیشی دانست. گذشت زمان به این محافظه کاری مهر تأیید گذاشت. آن وقتی بود که شماری اعضای جبهه توقیف گردیدند. روی این موضوع بعداً اشاره خواهیم کرد.

اعضای شورای مؤسسان در تماس با استادان دیگر پوهنتون دامنه فعالیت جبهه را توسعه بخشیدند. در نتیجه تماس های من و دوکتور نورزائی با آشنایان و دوستان اشخاص دیگری به حلقه اولی پیوست. از جمله : دوکتور سید خلیل الله هاشمیان ، دوکتور محمد حسن کاکر ، ذبیح الله عصمتی ، سید محمد زبیر صدیقیان ، حبیب الله کرزی ، دوکتور یار محمد کهسار. اشخاصی که از آنها نام برده شده است محدود به کسانی است که با سلول مرکزی تماس داشتند. هریک آنها با حلقات دیگری در رابطه بودند. امید است روزی بکمک طرف های دخیل لیست مکمل فعالین را در اختیار داشته باشیم.

اعضای جبهه علی الرغم قرابت های فکری و عقیدوی در گروهک های مختلف سیاسی قبل و بعد از دوران زندگی مهاجرت پراکنده شدند :

اینجانب (تره کی) پس از خروج از زندان در ۱۰ جون ۱۹۸۹ رهبری حزب مخفی جدید التأسيس « وحدت ملی » را به عهده گرفت. به دلیل شمولیت برخی کدر های اردو (دگروال عبدالجلیل ، دگروال محمد حکیم ، دگروال عبدالستار و ...) درحزب ، حکومت کمونیست وقت سران آنرا به اتهام سازماندهی کودتا مورد تعقیب قرار داد. عثمان تره کی برای دومین بار زندانی و شکنجه (بیدار خوابی و گرسنگی چارشنبه روز) گردید. صاحب منصبان اردو نیز محبوس گردیدند (از جمله دگروال عبدالستار محکوم به ۵ سال زندان شد). محسن فورمولی، عبدالعزیز خیرخواه و داکتر محمد افضل بنوال (استاد پوهنخی تعلیم و تربیه) از جمله زندانیان بودند.

نویسنده بعداً در تأسیس «د افغانستان ملی نجات جرگه» و «کمسیون صلح و آزادی افغانستان» در امریکا و اروپا سهم گرفت.

دوکتور زیرکیار « په افغانستان کی د قانونی واکمنی تولنه» را تأسیس کرد. دوکتور عزیز الله لودین به صفت مشاور سیاسی به تنظیم حرکت انقلاب اسلامی و سپس شورای تفاهم ملی (پشاور) پیوست. دوکتور عطا محمد نورزائی بنیاد گروهی به نام « جمعیت تحکیم وحدت » را گذاشت.

دوکتور طاهر هاشمی در یک تلاش بی نتیجه در امریکا قصد احیای هسته کوچک جبهه را داشت.

جبهه آزادیخواهان که دران بسیاری اعضای اتحادیه استادان سهم گرفتند، هسته یک جنبش نو ظهور و کم تجربه ملی گرایان بود که راه مبارزه متشکل سیاسی را در سطح روشنفکران اعتدالی در شرایطی هموار میکرد که گروه های چپی و راستی بسرعت به غنای تجارب سیاسی خود می افزودند و در برابر یکدیگر صف می گرفتند.

در افغانستان اصولاً گروه های سیاسی چپ و راست که هر دو از خارج مایه می گرفتند، دارای اقلای یک ونیم دهه سابقه مبارزه سیاسی بودند و به تکنیک مبارزه مخفی کم و بیش آشنائی داشتند. اما گروه هائی که در محور تمایلات اعتدالی و ناسیونالستی بخصوص پس از تجاوز شوروی به افغانستان وارد بازار سیاست شدند، دارای مشی دیکته شده از

خارج نبودند. تجربه مبارزه مخفی نداشتند. صرفاً میبایست با نیروی ایمان و تعقل خود را در نبرد نامساوی با هیولای متعرض خارجی آماده میساختند. دریافت بزرگترین نتیجه با تحمل حداقل تلفات صرفاً از طریق جنگ تبلیغاتی با دشمن میسر شده میتوانست. درین حال بُرنده ترین حربه اهل پوهنتون و معارف زبان و قلم بود. اتحادیه استادان و جبهه آزادیخواهان با استفاده از همین حربه خواستند جهاد افغانستان را از دره ها و کوهپایه ها در درون مراکز تعلیمی و علمی بکشانند و بر کمیت و صلابت آن بیافزایند.

فعالیت ضد نظام حاکم اصولاً مخفی بود. اما برخی منسوبین اتحادیه و جبهه آزادیخواهان، ملاحظه احتیاط کاری را در صحبت ها و تماس ها حمل بر محافظه کاری و جبن سیاسی مینمودند. از جمع استادان، بناغلی فضل ربی پژواک در فعالیت های خود جسور و بی احتیاط بود. انگیزه پژواک را به عدم رعایت اصل پنهان کاری تحریک میکرد که بعداً برای همه خطر آفرین شد:

- علنی گرایی پژواک از فضای آزاد مسلط در پوهنتون در دهه قانون اساسی منشأ میگرفت. دران وقت استفاده بی طول و ترازو از آزادی های مجوز قانون اساسی همه را ذوق زده ساخته بود. دران زمان پژواک در رأس اتحادیه استادان گماشته شد. نامبرده در چُرَت گذشته، در مرحله بعدی عضویت اتحادیه، درک واقعبینانه از شرایط پولیسی حاکم در محیط مبارزه نداشت.

- داشتن پشتیبان قوی در درون حکومت (نعمت الله پژواک - معاون صدر اعظم) که میتوانست خطر احتمالی را دفع کند، و با دریغ که صرفاً در مورد پژواک دفع هم کرد.

جبهه آزادیخواهان افغانستان بدو دلیل در نیمه راه مبارزه از حرکت باز ماند:

- عدم توجه کشور های غربی به حمایت سیاسی جبهه دردهه مقاومت ضد شوروی. ممالک غربی روی جهاد اسلامیست ها که حرف شنو و عملاً درگیر جنگ بودند، سرمایه گذاری کردند. دران وقت جبهه اهل پوهنتون و معارف که کار آئی جنگی نداشت و ضمانت استفاده افزاری از ان در آینده متصور نبود از نظر افتاده بود.

- زندانی شدن فعالین آن عامل دیگر انحلال جبهه شد.

کومیدی محاکمه، مجازات و بهره کشی سیاسی غربیان:

بناغلی پوهاند حبیب الرحمن هاله استاد پوهنتون کابل حین فرار از افغانستان در مارچ ۱۹۸۲ در ولایت ننگرهار توقیف گردید. از وی ضمن تحقیق در ارتباط اخبار سیاسی پوهنتون سوالاتی شده بود. نامبرده که با رده های فرعی اتحادیه تماس غیر تشکیلاتی و ذوقی داشت بر مبنای اخبار شنیدگی اجمال فعالیت های ضد دولتی مخفی داخل پوهنتون را (بقرار گفته خودش تحت شکنجه) به مستنطقین خاد بازگو کرد. آنگاه به وقفه تقریباً یک و نیم ماه سائر استادان توقیف و بعداً زندانی گردیدند.

زندانی شدن استادان حربه نیرومند تبلیغاتی ضد شوروی در اختیار مطبوعات و مدیای کشور های غربی گذاشت. سازمان های مدافع حقوق بشر از جمله « هیومن وایت راج »، کمسیون حقوق بشر ملل متحد، کمسیون حقوق بشر اروپا، سازمان عفو بین المللی، کمیته بین المللی سره میاشت، آسیا و اج، هلسنکی و اج، ماشین های تبلیغاتی خود را با استفاده از ظرفیت نهائی اثر گذاری آن برای رهائی استادان بکار گماشتند. کمسیون حقوق بشر ملل متحد در

تماس های خود با حکومت کابل دوسیه استادان را در رأس اجندا قرار داده بود . سازمان عفو بین المللی در کتاب راپور سالیانه به تازه نگاهداشتن قضیه استادان توجه خاص مبذول میکرد.

در اروپا شماری از اعضای اتحادیه های استادان پوهنتون ها از طریق ارسال نامه های احتجاجیه جمعی ، به حکومت کابل در موضع دفاع از هم مسلکان خود قرار گرفتند.

راپورتر کمسیون حقوق بشر ملل متحد دوسیه استادان در دست هر چند گاهی به کابل مسافرت میکرد و تقاضای رهائی آنها را از مقامات مینمود . چند ماه قبل از خروج از زندان « فلیپس ارمه کورا » راپورتر کمسیون حقوق بشر ملل متحد با نویسنده در صحن زندان ملاقات کرد و ضمن احوالپرسی از چگونگی وضع زندگی ، از خروج قریب الوقوع آینده اطمینان داد. چندی بعد زندان را ترک گفتم. مقصد از یاد دهانی این مطلب اینست که کامپاین تبلیغاتی کشور های غربی در رابطه به دوسیه استادان پوهنتون ، پوشش نیرومند مصئونیتی ایجاد کرده بود که توانست جلو اعدام شانرا در خفا و گمنامی (طوریکه معمول بود) بگیرد.

محاکمه استادان در شرایطی که هزاران تن سالیان متمادی را در زندان بدون حکم محکمه سپری کرده بودند، اقدام استثنایی و عجیب بود. مطمئناً پوشش تبلیغاتی دوسیه استادان بالوسيله کشور های دخیل در مقاومت و جهاد، مقامات روسی را ملزم به زمینه سازی محاکمه استادان کرده بود. استادان دو بار به محکمه احضار شدند. محاکمه وقتی به پارچه کومیدی بدل شد که نویسنده از طریق خانواده که در بیرون زندان بکمک شاگردان حقوق (کارمندان فارغ التحصیل حقوق در اورگان های امنیتی و قضاً) جریان را تعقیب میکردند لیست نامهای استادان را با مجازات تعیین شده آنها ده روز قبل از رفتن به محکمه به شرح ذیل بدست آوردم :

دوکتور محمد عثمان تره کی - تخفیف مجازات اعدام به ده سال زندان و ضبط موتر شخصی به دلیل استفاده از آن برای حفظ و توزیع اوراق ضد انقلاب.
دوکتور حسن کاکر هشت سال حبس .
پوهاند حبیب الرحمن هاله هشت سال حبس.
پوهیالی شکرالله کهگدای هفت سال حبس.
محمد حسین باور نه ماه زندان.

من باری که پس از تقریباً سی و پنج سال ، یاد داشت های دوران زندان را مرور کردم و شیوه برخورد خادیسیت ها و جناح حاکم حزب دیموکراتیک خلق با استادان را با مواضع سیاسی امروز آنها مقایسه نمودم ، نتوانستم جلو خنده خود را از بکارگیری نحوه ادبیاتی که استادان مخاطب شده بودند بگیرم.

بد نیست بعد ازینهمه صحبت های جدی برای رفع خستگی و احیاناً تولید یک لبخند کوتاه ناشی از تداعی ادبیات انقلابی در شرایط امروز ضد انقلاب و حاکمیت امپریالیست (!) در کشور ، شما را به مطالعه صورت دعوی نویسنده این سطور دعوت کنم. این صورت دعوی با یک مقدمه (در واقع یک متحدالمال) در رابطه به الزامات وارده به مجموع متهمین آغاز میشود. و سپس با ردیف بندی اتهامات آتشین و انقلابی پایان میابد. نویسنده پس از ذکر مقدمه صرفاً اتهامات خود را بیرون نویس کرده است.

با قرار گرفتن در متن صحبت شما بدرستی با کرکتر مخلوقات مصیبت آفرین آنچه انقلاب خوانده شده بود، آشنا میگردید . به پیمانانه عقده و دشمنی نظام آنوقت حاکم در برخورد با اهل علم و فرهنگ متوجه میشوید . ملتفت میگردید

که باری که فقط تطمیع غرایز حیوانی انگیزه وابستگی سیاسی به بیگانه تا سرحد اسارت فکری شد، مرز میان سوسیالیست و امپریالیست، انقلابی و ضد انقلاب از میان می‌رود. به این حقیقت دست می‌آید که کسانی که خون هزاران انسان بیگانه را به اتهام وابستگی به امپریالیست به ناحق ریختانند، امروز در داخل کشور چشم به حیب امپریالیست دوخته اند و در خارج نیز سر و گردن در آخور امپریالیست بسته اند.

کوتاه سخن باری که وجدان آدمی به خواب رفت شیطنت و خبائثت حد و مرزی نمیشناسد. ارزش‌ها می‌میرند و آدمیت دفن می‌شود.

با مطالعه اتهامنامه استادان ملتفت می‌شوید که انگائیکه سیاست از چوکات اصول اخلاقی بیرون شد به منبع تولید کثافت بدل می‌شود.

در اتهامنامه به حساب مُد روز بد و رد فراوان به ممالک امپریالیستی (پناهگاه و آسایشگاه فعلی فراریان خاد و سائر انقلابیون) حواله و استادان در رابطه به همین کشورها مستحق اشد مجازات شناخته شده اند.

از خرنوال محمد ظریف بشنوید :

« قرار اوراق مرتبه دوسیه ۱۱۴ مدیریت کارتونیک ریاست تحقیق خدمات اطلاعات دولتی (خاد)، ملاحظه شد جریان تحقیق و اعترافات متهمین فوق الذکر، اسناد، شواهد و مدارک غیر قابل انکار که در دوسیه نسبتی شان وجود دارد، همه بازگوی این حقیقت است که نامبردگان با تمایل باطنی ایکه به محافل ارتجاعی و استثمارگری غرب در رأس امریکا و متحد مرتدش چین هژمونیزم (مقصد هژمونیزم است - تره کی) داشتند و دارند، با پیروزی انقلاب ثور و به خصوص مرحله تکاملی آن و آنکه قدرت سیاسی از دست یک طبقه محدود فاسد، مفت خوار، ستمگر به نمایندگان طبقه زحمتکش افغانستان اعم از کارگران و دهقانان انتقال میابد و منافع خود و بادران امریکایی شانرا در افغانستان انقلابی در خطر میبینند، هر کدام بالنوبه بغرض حفظ منافع از دست رفته خود و بادران شان، البته بدستور آنها، تلاش میورزند تا در راه انقلاب شکوهمند و ظفر نمون ثور و مرحله نوین تکاملی آن سنگ اندازی‌ها نمایند و مانع ایجاد کنند. چنانچه به همین ارتباط غرض برآورده شدن اهداف شوم شان دست بیک سلسله فعالیت‌ها از قبیل ایجاد یک اتحادیه صنفی و یک سازمان غیر مجاز که دولت و قانون جمهوری دیموکراتیک افغانستان آنرا به رسمیت نمیشناسد که اسم این سازمان مخفی شانرا بخاطر اغوا و فریب مردم جبهه آزادیخواهان افغانستان و نشریه آنرا به نام جبهه دانش نامگذاری و انتخاب می‌کنند (طوریکه قبلاً ذکر شد نشریه بگروه ما تعلق نداشت - تره کی) که البته قضات محترم حین رسیدگی بدوسیه نسبتی شان نیک متوجه خواهند شد که تمام اهداف و مرام شوم و غیر انسانی شان درین نشریه که مردم ستمدیده و بلاکشیده ما را به چور و چپاول و برادر کشی و تحریک علیه دولت قانونی دعوت نموده اند، بصورت واضح و صریح تشریح گردیده است. اینک با توضیح مختصر فوق به نحوه فعالیت و چهره‌های به ظاهر وطندوست و مردم دوست اما در حقیقت و باطن خاینان منافع و نوکران گوش به فرمان محافل ارتجاعی و امپریالیستی در رأس امریکای جنایتکار و خونخوار آشنا می‌شوید». (خرنوال: محمد ظریف).

پس ازین مقدمه متحدالمال و شعارگونه اتهامات نسبتی شش تن متهمین با جزئیات بیان می‌شود.

محمد ظریف خرنوال انقلابی این عاجز ضد انقلاب را چنین مخاطب ساخت :

« اسامی داکتر محمد عثمان تره کی ولد محمد زمان تره کی استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل هنگامیکه گرفتار گردید میخواست موترش را که اصلاً در بین آن اوراق و اسناد ضد دولتی وجود داشت ، به خانواده خود بسپارد، تا اگر بتواند اسناد و اوراق ضد دولتی را که جرم وی را در ارتباط با عناصر ضد انقلاب به اثبات میرسانید از بین ببرد. اما هیأت موظف گرفتاری بوی موقع نداده و به تلاشی موترش پرداخته که در نتیجه از زیر سیت عقبی موتر مذکور یک تعداد اوراق و اسناد ضد دولتی بدست آمد. این اسناد ضد دولتی را در اوراق ۴۰۱ - ۴۱۹ ملاحظه خواهید کرد. نامبرده در ورق ۴۳۰ دوسیه از عضویت خود و اینکه از جمله اعضای کدر رهبری به اصطلاح جبهه آزادیخواهان افغانستان است ، معترف بود . اوراق و اسناد ضد دولتی متذکره بیانگر این واقعیت است که که وی همواره در همکاری با سازمان های ارتجاعی به فعالیت های ضد انقلابی دست زده است. شاهد ادعای من همانا ابلاغیه به اصطلاح کمیته برگزاری اولین سالگرد به اصطلاح قیام ۳ حوت میباشد که در ماه دلو ۱۳۵۹ بدست نشر سپرده شد که در آن راجع به برگزاری سالگرد به اصطلاح ۳ حوت به تمام مردم دستور قیام داده شده است. نامبرده مانند سایر شرکای جرمی در داخل و خارج کشور به عضویت بیگ اتحادیه غیر مجاز و ضد انقلاب که مردم را به چور و چپاول و برادر کشی دعوت و تحریک مینمود معترف است . در خصوص اثبات عضویت وی به سازمان های ضد دولتی و ضد انقلاب و سایر فعالیت های وی ، اظهارات و اعترافات خودش و دیگر شرکای جرمی اش و اوراق ضد دولتی که از موترش بدست آمده همه و همه در اوراق این دوسیه انعکاس یافته است (شماره های بیست و سه عدد ورق دوسیه ذکر شده است - تره کی) به این ترتیب تمام شک و تردید ها از بین رفته و موقف نامبرده منحنیث عنصر سرسخت ضد انقلاب و ضد منافع زحمتکشان افغانستان انقلابی کاملاً تثبیت و معین میگردد . »

دلایل الزام :

- ۱ - در تشکیل گروه ضد انقلابی جبهه آزادیخواهان افغانستان سهم فعال داشته و آنرا رهبری میکرده است.
- ۲ - اوراق و اسناد ضد دولتی را به ارتباط گروه ارتجاعی جبهه آزادیخواهان برشته تحریر درآورده ، ترتیب ، تنظیم و بالاخره به نشر رسانیده است . مسوده و دستنویس آن الحاق دوسیه است.
- ۳ - مردم زحمتکش افغانستان را بقیام مسلحانه علیه دولت جمهوریت دیموکراتیک افغانستان دعوت و تحریک نموده است.
- ۴ - علیه دولت اتحاد شوروی بزرگ و آمدن قوای محدود اتحاد شوروی که بدرخواست حکومت قانونی افغانستان بکشور آمده اند تبلیغ و تعبیر نموده، درنوشته ها و نشریه های خود با بی شرمی آنرا تجاوز به افغانستان گفته است. نامبرده با سرسپردگی خاصی که به باداران امپریالیستی ، در رأس امریکای جنایتکار و متحد مرتدش چین هژمونیکست دارد، دولت انقلابی و قانونی افغانستان را دولت غیر قانونی دانسته است.
- ۵ - نامبرده صریحاً از ضدیت خود با حزب دیموکراتیک افغانستان و دولت قانونی و انقلابی افغانستان معترف است.
- ۶ - نامبرده از جمله محرکین اصلی اعتصابات و تظاهرات پوهنتون بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور بوده است.
- ۷ - به ارتباط نشرات بدست آمده ضد انقلابی که بقلم خودش تحریر گردیده ، مردم را به کشتار ، چور و چپاول و غیره اعمال ضد انسانی و از پا درآوردن دولت انقلابی مان ، دعوت ، تشویق و تحریک نموده است.

۸ - در نامه ای که عنوان برادر فراری اش (احسان تره کی) که با وی با سازمان های ضد انقلاب رابطه دارد، از جریانات روز و اوضاع و احوال افغانستان مطالبی تحریر داشته که همه بیانگر این مطلب است تا برادرش از این اوضاع و احوال به نفع باند های ضد انقلاب و به نفع جهان امپریالیستی بهره برداری نماید.

به این اساس جرم وی ثابت بوده و نامبرده با نظر داشت مواد (ذکر یازده ماده قانون جزأ - تره کی) مستوجب شدید ترین جزا دانسته میشود.

ازینکه نامبرده از موثر بدست آمده که در اختیار خودش قرار داشت غرض انتقال ، حفظ و نگاهداشت اسناد و اوراق ضد دولتی استفاده نموده ، موثرش نیز حسب ماده ۱۱۹ و ۲۲۷ قانون جزأ قابل مصادره دانسته میشود.

پوهنتون را از ویرانگری های سیاسی بدور نگاه کنید :

پس از وفات دوکتور حسن کاکر باری که از نویسنده تقاضا شد تا بر بخش زندگی سیاسی وی تبصره کنم متردد بودم . چه افغانستان در اوضاع فعلی بیشتر به التیام زخم های گذشته نیاز دارد تا تازه ساختن آنها . اما واقعیت اینکه تا هنوز ازین جراحات خون میچکد، مرا متقاعد ساخت که خاطرات گذشته را نه به قصد ایجاد رنجش و جنجال بلکه به هدف توجه به پاره ئی اشتباهات گذشته و رفع آن در آینده بازگو کنم . گذشته ای که تهداب بنای آینده است.

چند عامل ضرورت بیان این خاطرات را الزامی ساخت :

- ظهور فاصله فکری ، سیاسی و عقیدوی میان اهل مدرسه و مکتب. مسئولیت اهل مکتب در زمینه سازی فجایع چهل سال اخیر اظهر من الشمس است . اما این واقعیت ، نفی در بستی و مجموعی مکتب خوانده ها توسط انحصارگران جهاد را توجیه نمیکند.

- تجاوز شوروی و بعداً امریکا فعالین سیاسی کشور را معروض به آزمون بزرگ تاریخی ساخت : محک خوب تشخیص خائن را از صادق و دوست را از دشمن در اختیار مردم قرار داد. تداعی خاطرات گذشته این موقع را به اینجانب میسر گردانید تا در یک مقطع حساس زمانی چگونگی موضعگیری های سیاسی برخی شخصیت های درگیر سیاست در پوهنتون را که با حلقات اتحادیه و جبهه در تماس بودند به اوراق تاریخ بسپارم.

- عطف توجه به این خاطرات یک حقیقت تلخ دیگر را تداعی مینماید : راهکشایان و پایدو های تجاوز شوروی بعداً دُم به ماشین جنگی کشور متجاوز دیگری بستند. آنها همین اکنون در شورای امنیت ملی (امتداد تشکیل خاد) و سائر اورگان های امنیتی حرف آخر را میزنند. از هر تحولی که بدنبال صلح امکانات زندگی بی خطر آینده را از ایشان سلب کند وحشت دارند : ادامه جنگ به استمرار زندگی سیاسی بازماندگان نظام کمونیست گره خورده است.

بهر حال ! منشأ بخشی از فاجعه امروز کشور را باید در سیاسی شدن پوهنتون جستجو کرد.

باری که درب پوهنتون بروی سیاست باز شد، جوانان به اقتضای کم تجربگی و شور و شوق به سیاست « معتاد » میشوند. سیاست زدگی مصروفیت های اکادمیک را در حاشیه میلغزاند. فضای پوهنتون برای رخنه دلان سیاسی مساعد میگردد. مرده باد و زنده باد جای ضابطه های علمی را میگیرد.

بهره برداری از احساس پاک جوانان در یک معامله شبه تجارتي برای بازیگران سياسي منبع راحت و کم مصرف است. درموردی میتواند به رشد شعور سياسي آنان کمک کند. اما نتایج زیانبار طویل المده آن بصورت قطع سود اقتصادی آنرا قابل توجیه نمیسازد.

در ویرانگری های سياسي در پوهنتون حزب ديموکراتیک خلق افغانستان، اخوان المسلمین، شعله جاوید، نهضت وحدت ملی و جبهه آزادیخواهان افغانستان همه مسئولیت دارند. حکومت های بی کفایت که نتوانستند، زمینه های سالم رفع نیازمندی های فکری جوانان را در بیرون پوهنتون مساعد بسازند به نوبه خود مسئول اند. منتها در مورد جبهه آزادیخواهان افغانستان باید به این نکته متوجه بود که تجاوز کشور خارجی و تحمیل ضابطه های ایدئولوژیک بر موازین اکادمیک استادان را قهراً به سیاست کشاند.

در حالات عادی قانون پوهنتون ها باید جلو فعالیت سياسي را در داخل پوهنتون اعم از آنکه فعالین، پوهنتونی اند و یا غیر آن، بگیرد. تشکیل اتحادیه های صنفی در پوهنتون باید متأثر از گرایش های سياسي نشود.

حکومت باید زمینه های سالم فعالیت سياسي جوانان را در بیرون پوهنتون مساعد بسازد.

با گرفتن درس از اشتباهات گذشته میتوان مسیر اطمینان بخش را برای آینده ترسیم کرد. مسیری که جوانان کم تجربه و احساساتی ما شکار هیولای سیاست نشوند و پوهنتون مکان آرام و فارغ از جنجال های ویرانگر سياسي برای شکوفایی علم و دانش باشد. « پایان »



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.